

باسمه تعالی

در مورد جایگاه عرفانی حضرت آیتالله بهجت «رضوان الله تعالی علیه» سخن‌ها شنیده‌اید و در کتاب‌هایی که زندگی‌نامه‌ی ایشان را نقل کرده‌اند روشن شده که از نوجوانی راه سلوک را به‌خوبی طی کرده و به درجاتی منحصر به فرد رسیده‌اند. جهت اهمیت دستورات سلوکی ایشان نکته‌ای را که فرزند ایشان از علامه محمدتقی جعفری «رحمة الله علیه»، عارفی که در محضر استاد‌های بزرگ عرفان تعلیم دیده بود، نقل کرده‌اند را خدمتان متذکر می‌شویم.

فرزند آیتالله بهجت «رضوان الله تعالی علیه» می‌فرمایند:

«یک روز در سال 1363 که از درس علامه حسن‌زاده آملی بر می‌گشتم، در خانه را باز کردم دیدم علامه محمدتقی جعفری در حال بیرون‌رفتن‌اند. سلام کردم. جواب داد و گفت: شما؟ گفتم: علی. گفت: آقازاده‌ی آقا هستی؟ گفتم: آقازادگی ندارم. گفت: پس آقا هستی؟ گفتم: بله. به لهجه‌ی ترکی گفت: با شما کار دارم. دست مرا گرفت، در منزل را بست و دو متر از منزل فاصله گرفت و به من گفت: چه کار می‌کنی؟ گفتم: هفده، هجده سال فلسفه خواندم، چند سال فقه و اصول، حالا فقه و اصول را ترک کرده‌ام و می‌خواهم کتاب شفا را تمام کنم...»

گفت: حالا هرچه می‌گویم گوش کن. گفتم: استماع می‌کنم. گفت: نه! باید عمل بکنی. گفتم: نمی‌توانم به مجهول عمل کنم. گفت: نه! من می‌گویم، شما هم قول بده عمل کنی. همه‌ی کارهایت را رها کن و بیا خدمت این پیرمرد را بکن. تو حالا عقلت نمی‌رسد...! به تویی که می‌گویی این‌همه درس خوانده‌ام می‌گویم: عقلت نمی‌رسد! بقیه را حسابش را بکن. تو خیال می‌کنی ایشان مثل بابای دیگران است و فرقی این است که به بچه‌هایش هم نمی‌رسد؟ ولی من

.....

او را خوب می‌شناسم. در نجف ایشان را می‌شناختم به فکر زندگی خودش نیست... من به تو می‌گویم که تمام کارهایت را رها کن و بیا خدمت ایشان. هرچه گفت یادداشت کن. هرچه گفت ضبط کن. چرند هم گفت تو یادداشت کن. امانت‌دار باش. من قم دیده‌ام! مشهد دیده‌ام! تهران دیده‌ام! ایران دیده‌ام! نجف دیده‌ام! شیعه دیده‌ام! سنی دیده‌ام! [از سلسله‌ی اولیاء] همین یکی باقی‌مانده! وقتی او را از تو گرفتند، آن وقت می‌فهمی! حالا نه می‌فهمی و نه می‌گذارد بفهمی!». ¹

در رابطه با تعلق قلبی آیت‌الله بهجت «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به انقلاب اسلامی همین بس که ایشان می‌فرمایند:

«قبل از پیروزی انقلاب، خواب دیدم که شاه به سید جوانی، خیلی احترام می‌کرد. در عالم رؤیا فهمیدم که پس از شاه، او خواهد بود. پس از پیروزی انقلاب دیدم که همان‌طور شد؛ ولی قیافه‌ی آقای خمینی با آن جوان تطبیق نمی‌کرد؛ اما وقتی عکس جوانی ایشان را آوردند دیدم عیناً همان است. در عالم رؤیا، آن جوان چیزی گفت که از آنچه می‌گویم، معلوم می‌شود. پس از انقلاب، آقای خمینی گفت: «هرکس در برابر انقلاب بایستد هلاک می‌شود» و بدین‌سان، آنچه در خواب دیده بودم تعبیر شد. ²

متنی که در اختیار دارید خلاصه‌ای از دستورالعمل‌های حضرت آیت‌الله بهجت «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» ³

1 - محمد ری شهری، زمزم عرفان، ص 262

2 - محمدی ری شهری، زمزم عرفان، ص 182

3 - سخنان حضرت آیت‌الله بهجت «رضوان‌الله‌علیه» از کتاب‌های «فریادگر توحید» از مؤسسه‌ی تحقیقاتی اهل بیت علیهم‌السلام قم و «به سوی

است که در سطوری کوتاه و با شرح مختصر خدمت عزیزان عرض کنیم به امید آن‌که جهت اصلی آن دستورات مدّ نظر عزیزان باشد دستوراتی که در دوران ما مطمئن‌ترین دستورات سلوکی است. می‌فرمایند:

1- راه من این است که دستورالعمل فقط در یک چیز جمع شده، در یک کلمه خیلی کوچک، و آن «ترک گناه» است... تمام دستورات به خودی خود بعداً می‌آیند. ترک گناه مثل چشمه‌ای است که همه چیز را خود به خود دنبال دارد، عبادات بعدی خود به خود می‌آید.⁴

عنایت داشته باشید که از نظر معرفتی در این زمان هرکس می‌داند چه چیزی گناه است و لذا اگر اراده کند گناه را ترک کند دیگر شیرینی گناه جای خود را باز نمی‌کند هرچند ناخودآگاه باز مرتکب گناه شود. وقتی عزم اصلی انسان ترک گناه شد جذبه‌ی گناه در او در مراحل بعد کمتر و کمتر می‌شود تا آن‌جا که شرایط روحی ترک آن به‌کلی فراهم خواهد شد. پس کافی است انسان دستور حضرت آقا را به عنوان یک دستورالعمل بگیرد و بر انجام آن مصرّف باشد، پس از مدتی از حجاب آن گناه آزاد می‌شود و انوار الهی بر قلب او تجلی خواهد کرد.

2- شخصی می‌گوید: به آقا عرض کردم دستوری بدهید. فرمودند: گناه نکن. گفتم: با این سن و سال بالا که من مرتکب گناه نمی‌شوم. یک ذکر یا دستوری

«محبوب» جمع‌آوری و تنظیم: سید مهدی ساعی، چاپ سوم اخذ شده است.

دیگر بدهید. آقا فرمود: بگویم دیروز در منزل چکار کردی؟ گفتم: بگوئید، همین که فرمودند خشکم زد و با خداحافظی سریعاً از محضر ایشان دور شدم.⁵

ملاحظه می‌کنید که دستورالعمل «گناه نکن» برای هرکس در هر مرحله از دیانت و کمال که باشد کارساز است و به همین جهت حضرت آقا به آن فاضل محترم همان دستورالعمل را دادند که به یک جوان می‌دهند و خودشان نشان دادند بر اساس رعایت همین دستورالعمل به جایی رسیده‌اند که می‌توانند وضع پنهان افراد را ببینند. پس باید این دستورالعمل را یک دستورالعمل اساسی دانست.

3- فرمودند: تا می‌توانید گناه نکنید... سپس فرمودند: اگر احیاناً گناهی مرتکب شدید سعی کنید گناهی که در آن حقّ النَّاس است نباشد، و پس از تأملی فرمودند: اگر گناه مرتکب شدید که در آن حقّ النَّاس است سعی کنید در همین دنیا آن را تسویه کنید.⁶

ملاحظه می‌کنید که چگونه مسیر تحقق آن دستورالعمل را جهت رسیدن به نتایج فوق‌العاده‌ی آن روشن می‌کنند که در کنار عزم کلی در گناه‌نکردن، موضوع حقّ النَّاس - اعم از اقتصادی و شخصیتی- را بیشتر تأکید می‌کنند و عزم اصلی آن باشد که به حقّ النَّاس نزدیک نشویم و سپس با توجه به حجاب غلیظ این دنیایی و عذاب آن دنیایی می‌فرمایند اگر هم

⁵ - فریاد گر توحید، ص 200

⁶ - همان

مرتکب شدید در همین دنیا تسویه کنید. چون همان‌طور که حقّ النَّاس در صراط مانع سیر به سوی خدا می‌شود، در این دنیا نیز مانع سیر الی‌الله می‌گردد و هرچه انسان دقیق‌تر شود با حقّ النَّاس ظریف‌تری آشنا می‌شود و با رعایت آن‌ها از موانع بیشتری جهت سیر الی‌الله آزاد می‌گردد.

4- پرسیدم: دستوراتی که رسول اکرم ﷺ و حضرت علیؑ به افرادی مثل سلمان و ابوذر و میثم و ... می‌داند الآن موجود است؟ فرمودند هر چه هست همین قرآن و نهج‌البلاغه است و چیزی غیر اینها به اصحابشان نمی‌گفتند. هر روز سعی کنید یک حدیث از کتاب جهادُ النَّفْسِ وَ سَائِلِ الشَّيْعَةِ⁷ را مطالعه و سعی کنید عمل کنید بعد از یک سال عوض می‌شوید، مانند دارویی که انسان عمل می‌کند و بعد از مدتی احساس بهبودی می‌کند.⁸

نظر به سخنان امامان معصوم^{علیهم‌السلام} که از نفسی پاک و متوجهی ذات احدی صادر شده، متذکر فطرت انسانی خواهد بود و اگر مستمراً مورد نظر قرار گیرد مبادی میل انسان را تغییر می‌دهد و یک نوع اتحاد روحانی با ذوات مقدس اهل عصمت و طهارت^{علیهم‌السلام} در انسان پدید می‌آورد. عمده‌ی تأکید ایشان بر این است که هر روز با آن سخنان مأنوس باشید و کتاب جهاد نفس و سَائِلِ الشَّيْعَةِ را به عنوان مثال می‌فرمایند، همین رابطه را می‌توانید با سایر کتب روایی که متذکر مسائل اخلاقی و سلوکی است انجام

7 - این کتاب تحت عنوان «جهاد با نفس» ترجمه و چاپ شده است.

8 - فریادگر توحید، ص 201

دهید، مثل «اصول کافی» یا «تحف‌العقول» و یا «القطره» و غیره.

5- نیت‌تان این باشد که علم‌تان با عمل‌تان هماهنگ باشد، اکثر بدبختی‌ها از این ناهماهنگی است... بعضی مثل من هستند که علم‌شان گاهی از عمل‌شان جلو می‌افتد و گاهی عقب، پس شما نیت کنید که بر آنچه می‌دانید عمل کنید و علم و عمل‌تان یکی باشد.⁹

اولین منزل در سلوک توبه است به آن معنی که انسان از حکم نفس امّاره به حکم خدا برگشت کند و لازمه‌ی ایجاد توبه، پدیدآوردن شرایطی است در زندگی که فرصت عمل به اعتقادات خود را داشته باشیم و اساس زندگی را بر همین قاعده بگذاریم تا برای خود مهلکه‌هایی به‌وجود نیاوریم و مجبور باشیم ادعاهایی بکنیم که خودمان مقید به انجام آن‌ها نیستیم، در چنین فضایی هرگز مزه‌ی سلوک دینی را نخواهیم چشید. به همین جهت باید تأکید شود راز همه‌ی سیر و سلوک در همین دستورالعمل نهفته است.

6- می‌فرمودند: تعلیم و تعلّم برای عمل مناسب است و استقلال ندارد، «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَعِيرٍ أَلْسِنَتِكُمْ»؛¹⁰ با عمل بگوئید و از عمل یاد بگیرید و عملاً شنوایی داشته باشید. ما از عهده‌ی تکلیف خارج نمی‌شویم، بلکه باید از عمل نتیجه بگیریم و محال

⁹ - همان، ص 202

¹⁰ - مردم را از طریق عمل و بدون گفتار به خیر دعوت کنید.

است عمل بی‌نتیجه باشد و نتیجه از غیر عمل حاصل بشود. خدا کند قوَال نباشیم، فَعَال باشیم. آنچه می‌دانیم بکنیم، در آنچه نمی‌دانیم توقف و احتیاط کنیم تا بدانیم قطعاً این راه پشیمانی ندارد. به همدیگر نگاه نکنیم، بلکه نگاه به دفتر شرع نمائیم و عمل و ترک مطابق با آن نمائیم.¹¹

همین طور که ملاحظه می‌کنید در این توصیه‌ها توصیه‌ی شماره‌ی 5 را تبیین و تأکید می‌فرمایند. چون تنها عمل است که نفس ناطقه‌ی انسان را به فعلیت می‌رساند - چه عمل به جوارح، چه عمل به قلب- پس تأکید ایشان را اصل بگیرید که تعلیم و تعلم برای عمل است و همواره خود را در هر دانستنی مکلف به عمل بدانیم، آن هم عملی که مطمئن هستیم مطابق حکم خدا است و در عملی که چنین اطمینانی نداریم دست نگه می‌داریم.

7- هیچ ذکری بالاتر از ذکر عملی نیست، هیچ ذکر عملی، بالاتر از ترک معصیت در اعتقادیات و عملیات نیست و ظاهر این است که ترک معصیت به قول مطلق، بدون مراقبه‌ی دائمیه‌ی ما صورت نمی‌گیرد.¹²

وقتی روشن شد با عمل به احکام الهی، نفس به فعلیت خود می‌رسد پس ذکر واقعی همین است که اراده‌ی ما در همه‌ی اوقات اراده‌ی انجام عمل مطابق حکم خدا باشد. چنین اراده‌ای جان ما را در حضور خدا قرار می‌دهد و چنین احساس حضور و مراقبه‌ای انسان را به‌خوبی موفق می‌کند

11 - فریادگر توحید، ص 204

12 - کتاب «به سوی محبوب»، ص 40

.....

همه چیز تابع آن است، انجام دهد و با مشکوک‌ها تابع امام عصر^{علیه‌السلام} باشد، یعنی هرکه را که امام مخالف خود می‌داند با او مخالف باشد و هرکه را موافق می‌داند با او موافق. لعن نماید ملعون او را، و ترحم نماید بر مرحوم او و وَلَوْ عَلٰی سَبِيلِ الْاِجْمَالِ، هیچ کمالی را فاقد نخواهد بود و هیچ وزر و وَبَالِی را واجد نخواهد بود.

ابتدا انسان باید به قلب خود تفهیم کند او مخلوق است و خالق و صاحبی دارد و بی‌صاحب نیست تا به اراده‌ی خود هرکاری خواست انجام دهد. در این حالت متوجه انبیاء می‌شود که احکام پروردگار انسان را به او متذکر می‌شوند و با اُنس عملی و قلبی با مقام انبیاء و ائمه^{علیهم‌السلام}، قلب از غیر خدا خالی می‌شود و توفیق انجام نماز را که راه اُنس با خدا است پیدا می‌کند و نظرش متوجه نمونه‌ی کامل بندگی یعنی حضرت امام عصر^{علیه‌السلام} می‌گردد و مطابق میل امام عمل می‌کند. در آن حال در عالی‌ترین شرایط ممکن قرار می‌گیرد که نه از کمالی محروم است و نه گرفتار نقص است. آری این اوج کمالی است که انسان در دنیا می‌تواند به آن دست یابد که تولی و تبرایش مطابق خواست صاحب عصر یعنی انسان کامل باشد.

10- کوچک و بزرگ باید بدانیم راه یگانه برای سعادت دنیا و آخرت بندگی خدای بزرگ است، و بندگی در ترک معصیت است، در اعتقادات و عملیات. آنچه را که دانستیم عمل نمائیم و آنچه را ندانستیم توقف و احتیاط نمائیم تا معلوم شود، هرگز پشیمانی و خسارت، در

.....

ما راه نخواهد داشت، این عزم اگر در بنده، ثابت و راسخ باشد، خدای بزرگ، اولی به توفیق و یاری خواهد بود.¹⁵

وقتی روشن شد در بندگی خدا جان انسان به نور حضرت الله متصل می‌شود و از آن تغذیه می‌کند می‌فهمیم ترک معصیت چه اندازه در باقی‌ماندن بر آن اتصال ارزشمند است. زیرا عقاید پاک است که انسان را به سوی خدا صعود می‌دهد و عمل صالح است که آن صعود را شدت می‌بخشد. پس ترک معصیت در عقیده و یافتن عقاید پاک، جهت‌گیری صحیح را به ما می‌بخشد¹⁶ و عمل صالح، آن جهت‌گیری را سرعت می‌دهد و راه یاری خداوند بر جان و زندگی انسان گشوده می‌شود.

11- سؤال: چه کنیم که لذت عبادت را درک کنیم؟

پس از تعارفات فرمودند: این احساس لذت در نماز یکسری مقدمات خارج از نماز دارد و یکسری مقدمات در خود نماز. آنچه که قبل از نماز و در خارج از نماز بایستی مورد ملاحظه باشد و عمل شود، این است که انسان گناه نکند، قلب را سیاه نکند. معصیت، روح را مکدر می‌کند، نورانیت دل را می‌برد. و اما هنگام خود نماز بایستی زنجیر و سیمی دور خودش بکشد تا غیر خدا داخل نشود. البته اگر به طور غیر اختیاری توجهش به جایی رفت که هیچ، اما به محض التفات پیدا کردن بایستی قلبش را از غیر خدا منصرف کند.

وقتی انسان با قلبی که جهت الهی پیدا کرده و روی آن به سوی گناه نیست وارد نماز شد، عزم کند که در حصار الهی قرار گرفته و حتی‌الإمكان خود را در آن حصار احساس کند تا راه حضور در محضر حق گشوده شود. معلوم است که در ابتدای راه خطوراتی وارد قلب می‌شود، عمده آن است که او به استقبال آن خطورات نرود و چون با آنها روبه‌رو شد آنها را نخرد تا نمانند و همان‌طور که بی‌دعوت ما آمده‌اند بدون خداحافظی هم بروند.

12- فرق بین عالم و جاهل به

معرفتِ علاجِ حادثه و عدم معرفت است و تفاوت منازل آنها در عاقبت، به تفاوت مراتب علم آنها است در ابتدا. دقیقاً باید به این نکته توجه داشت که عده‌ای می‌دانند چگونه خود را از خطورات آزاد کنند و در حضور خدا قرار گیرند و عده‌ای نمی‌دانند و جاهل و عالم واقعی در همین دانایی و نادانی است. هرکس می‌داند باید دل را متوجه خدا کرد ولی همه نمی‌دانند چگونه، آن‌کس که توانسته است در تجربیات روحانی خود از گناه فاصله بگیرد و با ورود خطورات قلبی از آنها استقبال نکند و خود را در حصار الهی قرار دهد، او حقیقتاً عالم است و در مسیر اهل عصمت و طهارت^{علیهم‌السلام} قرار دارد و آن‌کس که این را نمی‌داند اگر هزاران مطلب هم بداند جاهل است چون راه قرب به علیم مطلق را پیدا نکرده است. با رعایت همین دستورات علم علاج حوادث به دست می‌آید.

13- پس اگر محرک را شناختیم و از

نظم متحرکات، حُسن تدبیر و حکمتِ محرک

.....

را دانستیم، تمام توجه ما به اراده‌ی تکوینیه و تشریحیه‌ی اوست. اعتماد به خدا و تدبیرات او وقتی حاصل می‌شود که انسان چشم خود را باز کند و ببیند خداوند در این عالم چگونه در همه‌ی امور همه‌ی جوانب را در نظر گرفته است، از محل قرار دادن چشم در صورت گرفته تا وسعت دریا و ارتفاع کوه‌ها. در این حال می‌پذیرد همان خدا دستورات تشریحی خود را از طریق انبیاء علیهم‌السلام به ما رسانده تا تمام ابعاد ما به شکوفایی برسد و در این حال همه‌ی توجه ما به اطاعت از او معطوف می‌شود و تماماً به او اعتماد خواهیم کرد.

14- خداشناس؛ مطیع خدا می‌شود و سر و کار با او دارد و به آنچه می‌داند موافق رضای اوست عمل می‌کند و در آنچه نمی‌داند توقف می‌نماید تا بداند و آن به آن استعلام می‌نماید و عمل می‌کند و یا توقف می‌نماید، عملش، از روی دلیل و توقفش، از روی عدم دلیل است.¹⁷

همچنان‌که ملاحظه می‌فرمایید حضرت آیت‌الله بهجت «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» راز بندگی را در این نکته می‌داند که کجا عمل کنیم و کجا توقف نماییم. از حضرت صادق علیه‌السلام هست که: «أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ وَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ وَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ»؛¹⁸ پرهیزکارترین مردم کسی است که در

17 - کتاب «به سوی محبوب»، ص 53

18 - وسائل‌الشیعه، ج : 27 : ص : 165

امور شبه‌ناک متوقف شود و عابدترین مردم کسی است که واجبات را اقامه کند و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند و پرتلاش‌ترین مردم آن کسی است که به‌کلی گناه را ترک نماید. حضرت صادق ♦ تأکید دارند در اموری که نمی‌دانید حکم خدا هست یا نه، توقف کنید تا به نهایت پرهیزکاری برسید و آیت‌الله بهجت «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بر همین اساس تأکید دارند که انسان خداشناس در آنچه نمی‌داند توقف می‌نماید و این پایه‌ی اصلی اطاعت از خدا است.

15- آیا ممکن است بدون اینکه با اسلحه‌ی اطاعتِ خدایِ قادر باشیم، قافله‌ی ما به سلامت از این رهگذرِ پرخطر به مقصد برسد؟ آیا ممکن است وجود ما از خالق باشد و قوت ما از غیر او باشد؟ حال اگر در این مرحله صاحب یقین شدیم، باید برای عملی‌نمودن این صفات و احوال بدانیم که این حرکت محققاً از اول تا به آخر مخالفت با محرکِ دواعی باطله است که اگر اعتنا به آنها نکنیم، کافی است در سعادت اتصال به رضای مبدأ اعلیٰ. همچنان‌که حضرت صادق ♦ در دعای خود به خدا عرضه می‌دارند: «أَفْضَلُ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ ارَادَةِ وَ إِخْلَاصُ نِيَّةٍ»؛¹⁹ برترین توشه‌ی مسافر به سوی تو قوت اراده و اخلاص در نیت است.

می‌فرمایند: جهت اتصال به رضای مبدأ اعلیٰ یک چیز بیشتر نیاز نیست و آن عبارت است از نیت خالص‌داشتن و تماماً قصد ما در کارها خدا باشد و در راستای خلوص نیت به اطاعت

.....

دستورات الهی تن بدهیم و به هیچ چیز دیگر نظر نکنیم اعم از قدرت خود یا نظرات خود. زیرا بالاترین توشه در مسیر رسیدن به خدا همین است و بس.

16- همه می‌دانیم که رضای خداوند اَجَلّ، با آن‌که غنی بالذات است و احتیاج به ایمان بندگان و لوازم ایمان آن‌ها ندارد، در این است که بندگان، همیشه در مقام تقرب به او باشند، پس می‌دانیم که برای حاجت بندگان به تقرب به مبدأ الطاف و به ادامه‌ی تقرب، محبت به یاد او و به ادامه‌ی یاد او نیاز دارد. (یعنی رضای خدا در این است که بندگان همیشه در قرب با خدا به سر برند و عامل تقرب عشق به یاد خدا و ادامه‌داشتن یاد اوست در حدّی که بنده در هر حال یاد خدا را در قلب خود داشته باشد).

در ادامه می‌فرمایند: پس می‌دانیم به درجه‌ی اشتغال به یاد او، انتفاع ما از تقرب به او، خواهد بود، و در طاعت و خدمت او، هر قدر کوشا باشیم به همان درجه، متقرب و منتفع به قرب خواهیم بود و فرق بین ما و سلمان «سلام‌الله‌علیه» در درجه‌ی طاعت و یاد او، که موثر در درجه‌ی قرب ما است، خواهد بود.

و آنچه می‌دانیم که اعمالی در دنیا محل ابتلاء ما خواهد شد، باید بدانیم که آن‌ها هر کدام مورد رضای خدا است، ایضا خدمت و عبادت و طاعت او، محسوب است.

پس باید بدانیم که هدف باید این باشد که تمام عمر، صرف در یاد خدا و طاعت او و عبادت، باید باشد، تا به آخرین درجه‌ی قرب مستعد خودمان برسیم، وگرنه بعد از آن‌که دیدیم بعضی به مقامات عالی‌ه رسیدند و ما بی‌جهت، عقب ماندیم، پشیمان خواهیم شد.

ملاحظه کنید چگونه روشن می‌کنند که یاد خدا چه برکاتی به همراه دارد. می‌فرمایند رضایت خدا در این است که بندگان همیشه در تقرب به او باشند از طرفی این تقرب، با محبت به یاد او و ادامه‌ی یاد او صورت می‌گیرد. پس به اندازه‌ای که انسان به یاد خدا باشد در قرب الهی قرار می‌گیرد و به اندازه‌ای که در اطاعت خدا باشد در یاد خدا است. نتیجه آن‌که هرکس خواست همچون سلمان «سلام‌الله‌علیه» در مقام قرب الهی باشد باید در اطاعت و یاد خدا بکوشد و راضی‌بودن به مشکلات دنیا در راستای عبادت خداوند، موجب قرب الهی خواهد شد که همان رضای خدا به حساب می‌آید. از این طریق نگاه ما به عبادات و انجام وظایف‌نگاهی می‌شود که ما را به قرب الهی می‌رساند. **إن شاء الله**

17- آنچه می‌دانید عمل کنید و در آنچه نمی‌دانید احتیاط کنید تا روشن شود و اگر روشن نشد، بدانید که بعضی معلومات را زیر پا گذاشته‌اید، طلب موعظه از غیر عامل، محل اعتراض است و قطعاً موعظی را شنیده‌اید و می‌دانید، عمل نکردید و گرنه روشن بودید.

در این توصیه علت این‌که بعضاً در تشخیص تکلیف می‌مانیم را روشن می‌کنند و می‌فرمایند: بعضی از آنچه را می‌دانسته‌ایم مطابق دانسته‌ی

خود عمل نکرده‌ایم و در نتیجه از نوری که باید پیدا می‌کردیم تا تکالیف جدید را بشناسیم محروم هستیم.

18- همه می‌دانند که «رساله‌ی عملیه» را باید یاد بگیرند و بخوانند و بفهمند و تطبیق عمل، بر آن نمایند و حلال و حرام را با آن تشخیص بدهند و همچنین مدارک شرعیه، اگر اهل استنباط باشند، پس نمی‌توانند بگویند: ما نمی‌دانیم چه بکنیم و چه نکنیم. کسانی که به آن‌ها عقیده دارید، نظر به اعمال آن‌ها نمائید، آنچه می‌کنند از روی اختیار بکنید و آنچه را نمی‌کنند از روی اختیار نکنید و این از بهترین راه‌های وصول به مقاصد عالیه است، «كُونُوا دُعَاةً إِلَى اللَّهِ بغيرِ أَلْسِنَتِكُمْ» مواعظ عملیه بالاتر و مؤثرتر از مواعظ قولیه است.

می‌فرمایند: هرکس می‌تواند از طریق رساله‌ی مرجع تقلیدش حلال و حرام خدا را تشخیص دهد و مطابق آن عمل کند تا در تشخیص بقیه‌ی مسائل نیز موفق گردد و از این طریق شخصیتی برای خود می‌سازد که عملاً بقیه را تشویق به انجام اعمال الهی می‌نماید و این بهترین شکل امر به معروف و نهی از منکر است.

19- از واضحات است که خواندن قرآن در هر روز و ادعیه‌ی مناسبه اوقات و امکانه در تعقیبات و غیر آن‌ها و کثرت تردد در مساجد و مشاهد شریفه و زیارت علماء و صلحاء و همنشینی با آن‌ها از مرضیات خدا و رسول^ص است و باید روز به روز مراقب زیادتی بصیرت و انس به عبادت و تلاوت و زیارت باشد. برعکس،

.....

کثرت مجالست با اهل غفلت، مزید قساوت و تاریکی قلب و استیحا‌ش از عبادت و زیارات است. از این جهت است که احوال حسنه‌ی حاصله از عبادت و زیارات و تلاوت‌ها به سبب مجالست با ضعیف‌الایمان‌ها به سوء حال و نقصان مبدل می‌شوند، پس مجالست با ضعیف‌الایمان - در غیر اضطرار و برای غیر هدایت آن‌ها - سبب می‌شود که ملکات حسنه خود را از دست بدهد، بلکه اخلاق فاسده‌ی آن‌ها را یاد بگیرد.

«جَالِسُوا مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يُرَعِّبْكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ».

هرکس باید مواظب باشد از یک طرف معنویتی که دارد رشد دهد و از طرف دیگر معنویتش از دست نرود. از طریق ارتباط با اهل غفلت، نور اولیه فرو می‌نشیند و از طریق انس با اهل ایمان و زیارت و دعا و نماز، آن نور اولیه رشد می‌نماید و انسان را وارد عوالمی می‌کند که ابتدا تصور آن را نیز نمی‌کرد. ما را از مجالست با ضعیف‌الایمان‌ها بر حذر می‌دارند و سخن حضرت عیسی **◆** را یادآوری می‌کنند که وقتی از حضرت پرسیدند با چه کسانی مجالست کنیم؟ فرمودند: با کسانی همنشین باشید که نگاه کردن به حرکات و سکنت آن‌ها شما را به یاد خدا بیندازد و سخن آن‌ها به علم شما می‌افزاید و عمل آن‌ها شما را طالب قیامت می‌کند و نه طالب دنیا.

20- از واضحات است که ترک معصیت در اعتقاد و عمل بی‌نیاز می‌کند از غیر آن، یعنی غیر، محتاج است به آن و او محتاج غیر نیست بلکه مُؤَلِّدِ حَسَنَاتِ و

دافع سیئات است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» عبودیت، ترک معصیت در عقیده و عمل. بعضی گمان می‌کنند که ما از ترک معصیت عبور کرده ایم! غافلند از این‌که معصیت، اختصاص به کبائر معروفه ندارد، بلکه اصرار بر صغایر هم، کبیره است. مثلاً نگاه تند به مطیع برای تخویف، ایذاء محرّ است و تبسم به عاصی برای تشویق، اعانت بر معصیت است.

در ترک معصیت و حفظ ارتباط خود با خدا آنچنان غنای روحی و روحانی برای انسان حاصل می‌شود که احساس می‌کند تمام گنج‌های عالم را در پیش خود دارد و با چنین روحیه‌ای به راحتی انسان به نیکی‌ها دست می‌زند و بدی‌ها را یکی بعد از دیگری از خود دور می‌کند. سپس حضرت آقا مقصود آیه‌ای که خداوند می‌فرماید: جَنَّ و انس را خلق نکردم مگر برای بندگی، می‌فرمایند: بندگی در این آیه یعنی ترک معصیت در عقاید فاسد و اعمال حرام، حتی در حدّ ثن‌دنگاه‌کردن به انسانی که مطیع خدا است و یا خوش‌رویی به کسی که مبادرت به گناه کرده و یا اصرار بر گناهان صغیره که خود آن یک گناه کبیره به حساب می‌آید.

21- از خدا می‌خواهیم که عیدی ما را در اعیاد شریفه‌ی اسلام و ایمان، موفقیت به «عزمِ راسخِ ثابتِ دائم بر ترک معصیت» قرار بدهد که مفتاح سعادت دنیویه و اخرویه است تا این‌که ملکه بشود، و معصیت برای صاحب ملکه، به منزله‌ی زهرخوردن برای تشنه است یا میته‌خوردن برای گرسنه است. البته اگر

این راه تا آخر، مشکل بود و به سهولت و رغبت منتهی نمی‌شد مورد تکلیف و ترغیب و تشویق از خالقِ قادر مهربان نمی‌شد.

می‌فرمایند: اگر عزم ما آن باشد که برای همیشه معصیت را ترک کنیم پس از مدتی روحیه‌ی ترک معصیت ملکه‌ی ما می‌شود و روح ما با ترک معصیت احساس راحتی می‌کند، زیرا خدای مهربان ما را به انجام اعمالی تشویق نمی‌کند که تا آخر انجام آن‌ها برای ما سخت باشد.

کتاب در محضر بزرگان از آیت‌الله بهجت «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نقل می‌کند: «از حُذیفه نقل شده است که آمد خدمت حضرت صادق \blacklozenge و عرض کرد: یا بن رسول‌الله، همه از شما سؤال می‌کنند که خیر چیست؟ اما من آمده‌ام بپرسم شرّ چیست؟ بعد آقا فرمودند: انسان اگر شرّ را دانست و مرتکب نشد، کارش تمام است.²⁰

22- آقایانی که طالب مواعظاند، از ایشان سؤال می‌شود: آیا به مواعظی که تا حال شنیده‌اید، عمل کرده‌اید یا نه؟ آیا می‌دانید: «هرکه عمل کرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم می‌فرماید؟ آیا اگر عمل به معلومات اختیار ننماید شایسته است توقع زیادتی معلومات؟ آیا باید دعوت به حق از طریق لسان باشد؟ آیا نفرموده: «با اعمال خودتان، دعوت به حق بنمائید؟» آیا طریق تعلیم را باید یاد بدهیم یا آن‌که یاد بگیریم؟»

آن بزرگانی که در راه سلوک به مراتب ارزشمندی رسیدند به جهت آن بود که بیشتر طالب عمل به وظایف بودند نه اطلاع از وظایف و لذا با عمل به وظایف رابطه‌ی خود را با خدا اصلاح کردند و در همین مسیر خداوند مطالبی که باید می‌دانستند به آن‌ها نشان داد. ولی اگر در انجام وظیفه متوقف می‌شدند تا بیشتر بدانند هرگز قلب آن‌ها به نور معلومات بعدی منور نمی‌شد و در همین راستا می‌فرمایند نیاز نیست اطلاعات زیادی داشته باشید که سایرین را دعوت به دیانت نمایید. با انجام اعمال الهی بهتر مردم دعوت به حق و حقیقت می‌شوند. در انتها می‌فرمایند باید خودمان طریق تعلیم را با انجام وظایف یاد بگیریم، قسمت دیگر آن یعنی یاد دادن طریق تعلیم با اعمال ما انجام می‌شود.

23- آیا جواب این سؤال‌ها از قرآن کریم روشن نمی‌شود که می‌گوید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»،²¹ «آن‌هایی که در مسیر قرب ما تلاش کنند حتماً به سوی راه‌های قرب راهنمایی‌شان می‌کنیم» و از کلام معصوم که می‌گوید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ، وَرَثَةُ اللَّهِ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»²² هرکس عمل کند به آنچه می‌داند، خداوند او را به آنچه نمی‌داند بهره می‌دهد، و یا «مَنْ عَمِلَ بِمَا عِلْمٍ كَفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»،²³ هرکس عمل کند به

21 - سوره‌ی عنکبوت ، آیه‌ی 69

22 - قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 3، ص 1058 -

بحارالأنوار، ج 65 ، ص 363

23 - التوحید للصدوق، ص 466

آنچه می‌داند، کفایت می‌شود نسبت به آنچه نمی‌داند. خداوند توفیق مرحمت فرماید که آنچه را می‌دانیم زیر پا نگذاریم و در آنچه نمی‌دانیم توقف و احتیاط نمائیم تا معلوم شود. نباشیم از آن‌ها که گفته‌اند:

پی مصلحت مجلس آراستند
نشستند و گفتند و برخاستند

قرآن و روایات همه‌ی ما را به این نکته‌ی مهم راهنمایی می‌کنند که خود را به آنچه از علم دین و وظایف ایمانی می‌دانید مقید کنید تا از برکات علم خود محروم نگردید و بدانید از آنچه نمی‌دانیم و در مسیر سلوک خود به آن‌ها نیازمندیم محروم نمی‌شویم، خداوند راه‌های کشف آن‌ها را در مقابل ما قرار می‌دهد و حاصل عمل به آنچه می‌دانیم آن چیزهایی است که نیاز داریم بدانیم، در این صورت است که وارد عالم دیگری می‌شویم غیر از عالم انسان‌هایی که بسیار می‌دانند و بهره‌ای از نوردانستن‌های خود نمی‌برند چون کمتر عمل می‌کنند.

24- عاقل به اکمل و اجمل و انفع و ادوم، محبت پیدا می‌کند و ترجیح می‌دهد محبت او را بر محبت غیر، با این‌که محبت اکمل، دافع شرور و بلیات است، به خلاف محبت غیر.

اگر انسان به جای تن‌دادن به میل و هم خود به عقل خود تن بدهد، حکم عقل‌اش آن است که خدایی را دوست بدارد که کمال مطلق است و به امامانی دل ببندد که نمایش کاملی از کمالات انسانی هستند کمالاتی که انسان‌ها باید به آن‌ها برسد تا جان‌شان احیاء شود و نه و هم

آن‌ها و در راستای محبت به انسان‌های کامل است که میل‌های فاسد و شرور و بلیّات از صحنه‌ی زندگی خارج می‌گردد در حالی‌که میل‌های وهمی هزاران شرّ با خود به همراه دارد.

25- از بیانات عالیّه در فضیلت نماز در مرتبه‌ی غلیّا، کلام معروف از معصوم ♦ است: «أَلْصَّلُوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» برای کسانی که یقین به صدق این بیان نمایند و ادامه دهند طلب این مقام عالی را و از یقینیات خارج نشوند.

ابتدا باید بدانیم انسان با رفع حجاب بین خود و خداوند به نحوه‌ای از معراج مفتخر می‌شود و قلب او محل تجلی انوار الهی می‌گردد سپس باور کنیم که با نماز می‌توان به چنین احوالات معراجی دست یافت و چنانچه دائماً بر این باور باقی باشیم و در هر نمازی متوجه چنین راهی گردیم می‌توانیم راه به سوی خدا را در جلو جان خود بگشاییم و این است فضیلت اصلی نماز.

26- می‌فرمایند: با اطاعت خدای تعالی و رسول ﷺ و ائمه ﷺ و ترک معصیت در اعتقاد و عمل، می‌توان با خدا و ائمه ﷺ انس گرفت.

به واقع در چنین دستگاهی چنین نتیجه‌ای نهفته است که با اطاعت از خدا و رسول او و امامان ﷺ و ترک معصیت در اعتقاد و عمل، قلب آماده‌ی انس با خدا و انس با انسان‌های معصوم ﷺ می‌گردد. عمده‌ی پایداری و شکیبایی در به فعلیت آوردن عناصر این دستگاه است در روح خود و در امور زندگی اجتماعی.

27- برای اینکه در انجام فرمان

الهی مخصوصاً نماز با خضوع باشید، در اول نماز توسل حقیقی به امام زمان علیه‌السلام نمایید تا عمل را با تمامیت مطلقه انجام بدهید.

معلوم است که تا انسان به خضوع درونی نایل نشود حجاب منیّت مانع آن می‌شود که انوار الهی بر قلبش تجلی کند و لذّت آنس و مناجات با خداوند برایش پیش آید و از همه مهم‌تر خضوع در نماز است که فرصت بی‌نظیری است جهت ارتباط با خدا و این فرصت فقط با ایجاد حالت خضوع حاصل می‌شود. حال حضرت آیت‌الله بهجت «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» راه کسب خضوع را رجوع قلبی به خاضع‌ترین انسان‌ها در عالم که در مقام عبودیت محض‌اند، معرفی می‌کنند به این صورت که قلب را متوجه حضرت صاحب‌الزمان علیه‌السلام بکنیم و از انوار عبودیت محض آن حضرت بهره بگیریم. آری کاربردی‌ترین شکل ایجاد خضوع آن است که انسان از امام خود راه را اخذ کند.

28- برای دوری از ریا با عقیده‌ی

کامل، اِکْثَارِ حَوْقِلِه یعنی گفتن: «لا حول

و لا قوّة اِلَّا بِاللّهِ» مفید است.

چون در این حال نظرمان از توجه به کمالات خود متوجه کمالات الهی می‌شود و در مقابل انوار الهی خودمان هیچ می‌شویم.

29- برای درمان عصبانیت با

عقیده‌ی کامل زیاد صلوات فرستادن.

تا نظرش به کسانی بیفتد که در تعادل کامل‌اند و از این طریق قلب او آماده‌ی تجلی انوار روحانی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام می‌شود.

30- همه‌ی رذائل مثل عجب، ریا،

سمعه و شهوت، از ضعف در شناخت خداوند

سرچشمه می‌گیرد و با اُنس با اُنسُ الآنِسین در عبادات رفع و دفع می‌شود. اگر انسان بداند خدای تعالی در هر حال و زمانی از هر خوبی خوبتر است از اُنس با او منصرف نمی‌شود، و لذا همه‌ی خواطر از او نفی می‌گردد...

اگر نمازگزار بداند که چه مقدار از جلال خداوند او را فرا می‌گیرد از نمازش خسته نمی‌شود.

معرفت به خدا به این معنی است که قلب متوجه انوار الهی گردد و به همین جهت موضوع «اُنس» را به میان می‌آورند نه «اطلاع» داشتن را. در اُنس با خدا قلب با بی‌نهایت کمال روبه‌رو می‌شود اُنس با خدایی که پرتو کمالش او سراسر عالم را فرا گرفته. در چنین حالی است که انسان آنچنان خودش برای خودش هیچ می‌شود که جایی برای نظر به خود برایش نمی‌ماند. این حالت همان حالتی است که حافظ در وصف آن می‌گوید: «روی بنما و وجود خودم از یاد ببر» در چنین رویکردی جلال خداوند، نمازگزار را در بر می‌گیرد و انسان به عالی‌ترین مراحل زندگی دست می‌یابد. **إن شاء الله**

31- سؤال: آیا در سیر به سوی خداوند باید استاد داشت، با فرض نبود استاد چاره چیست؟

استاد تو علم توست، به آنچه می‌دانی عمل کن، آنچه را که نمی‌دانی کفایت می‌شود.

حضرت آیت‌الله بهجت «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» با این‌که شاگرد مرحوم سید علی قاضی طباطبایی «رضوان‌الله‌علیه» هستند که می‌فرمودند: «اگر نصف عمر خود را به دنبال استاد بگردی ضرر نکرده‌ای» تأکید

دارند؛ «استاد تو علم تو است» چون متوجه شده‌اند روح زمانه با آمدن حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در عالم انسان‌ها طوری عوض شده که اگر در چنین شرایطی - که انسان‌ها جهت‌گیری سلوکی را شناخته‌اند و تا حدّ زیادی معنی معنوی علوم دینی را می‌شناسند- به علم خود عمل کنند به همان نتیجه‌ای می‌رسند که با راهنمایی‌های استاد سلوکی به آن نتیجه می‌رسند بنابراین در این زمان به جای این‌که به دنبال استاد سلوکی بگردیم - که عموماً گرفتار استادهای ناقص می‌شویم و یا به جای پیدا کردن استادی توحیدی مشغول اهل کرامت می‌گردیم- به آنچه از دین می‌دانیم عمل کنیم خداوند خودش نوری که جهت ادامه‌ی راه لازم است در مقابل ما می‌گشاید، به شرطی که مطابق زمانه عمل کنیم و وفاداری به انقلاب اسلامی و تبعیت و ارادت به ولایت فقیه را جزیی از سلوک خود به‌شمار آوریم.

32- اطاعت خدا بعد از معرفت به حق، موجب حبّ مَن یحبُّه می‌شود، مثل حبّ به انبیاء و اوصیاء که محبوبترین آنها به خداوند، حضرت رسول ﷺ و آل او ﷺ می‌باشند و نزدیکترین آنها به ما صاحب العصر ﷺ می‌باشد.

نکته‌ی بسیار ظریفی که در این سخن نهفته است برکات اطاعت همراه با معرفت می‌باشد که موجب می‌شود تا قلب انسان محبوب خود را در مسیر توجه به خدا و اطاعت از او کسانی قرار دهد که خداوند آنها را دوست دارد و در نتیجه در درون خود محبت رسول ﷺ خدا و ائمه ﷺ را بیابد احساس کند و حاصل اطاعت الهی محبت به پاکترین انسان‌ها شده و از این طریق اولاً: منور به زندگی همراه با محبت خواهد شد و از

زندگی خشک دینی جلوتر می‌آید. ثانیاً: در این محبت‌ورزی محبت او به کامل‌ترین انسان‌ها تعلق می‌گیرد و از محبت‌های سرگردان نجات می‌یابد و به لطف الهی به ارادت‌مندی به امام زمان خود مفتخر می‌شود که این شیرین‌ترین ثمره‌ی زندگی است.

33- راه قرب و شکر منعم به اطاعت

اوست و مشقت آن، ابتدایی است، چندی نمی‌گذرد که برای طالبین قرب او از هر حلاوتی شیرین‌تر است.

چون دستورات الهی مطابق فطرت است هر اندازه انسان با دقت بیشتر در انجام دستورات الهی بکوشد به همان اندازه فطرت او بهتر با آن دستورات هماهنگ می‌شود و با رضایت بهتری آن‌ها را انجام می‌دهد، فقط در ابتدای امر است که انسان احساس سختی می‌کند.

34- بالاترین ذکر «ذکر عملی» است

یعنی ترک معصیت در اعتقاد و در عمل، همه‌چیز محتاج به این است و این، محتاج به چیزی نیست و مؤید خیرات است.

کسی که عزم کلی او آن است که در هر حالی از معصیت خداوند حذر کند، همواره در حال عبادت است و اساس همه‌ی بندگی در این عزم نهفته است، عزمی که هیچ مقدمه‌ای نیاز ندارد ولی منشأ بسیاری از خیرات خواهد بود و ذکر عملی به چنین عزمی گفته می‌شود و مقدمه‌ی هر عبادتی با این عزم باید همراه باشد در حالی‌که عزم بر ترک معصیت نیاز به مقدمه‌ی دیگری ندارد.

35- اکثر حوقله علاج غرور است و

اکثر تهلیل علاج وسواس است.

همچنان‌که قبلاً نیز متذکر شدند ذکر «لا حول و لا قوة إلا بالله» انسان را متذکر می‌کند که هر قدرتی از خداوند است پس به توانایی خود مغرور نشود و با ذکر «لا إله إلا الله» و نظر به حقیقت یگانه‌ی جاری در هستی، و همیات که موجب وسواس است از صحنه‌ی ذهن خارج می‌شود و نور حق بر قلب انسان تجلی می‌کند.

36- برای حضور قلب در نماز در آنی که متوجه شدید، اختیاراً منصرف نشوید.

یعنی اگر خطوراتی به ذهن شما آمد خودتان آن خطورات را دنبال نکنید تا همان‌طور که خود به خود آمد به خودی خود برود و در نتیجه به طور طبیعی حضور قلب در صحنه بماند. این توصیه از رهنمودهای بسیار با ارزشی است که عموماً افراد به آن نیاز دارند چون هرکس نگران است چرا گرفتار خیالات باطل است و چرا در نماز افکاری به سراغ او می‌آید که نتواند از نماز بهره‌ی لازم را ببرد در حالی‌که نمی‌داند آمدن آن خیالات و افکار به دست او نیست و نباید به آن جهت خود را ملامت کند ولی می‌تواند وقتی متوجه آن خیالات شد آن‌ها را دنبال نکند و به اختیار خود از حضور در نماز منصرف نشود و این رهنمود بزرگی است که توصیه می‌فرمایند و موجب می‌شود که إن شاء الله روز به روز رجوع إلى الله در انسان ملکه شود.

37- یک دقیقه خود را در یاد خدا دیدید، اختیاراً خود را منصرف ننمائید و به غفلت غیر اختیاری، اهمیت ندهید تا عزم شما در عبادات و اخلاق سست نشود.

این حالت را می‌گویند حفظ «وقت» و به استقبال حالِ حضور رفتن، و چنانچه بدون اختیار شما خطوراتی آمد تا شما را از «وقت» خود خارج کند و به خود مشغول نماید سعی کنید خود را در همان حالِ حضور و «وقت» نگه دارید. می‌فرمایند: در آن صورت عزم انسان در عبادات و اخلاقیات پایدار می‌ماند.

38- اگر طالب، صادق باشد - برای سیر و سلوک و تقرب به خدا- ترک معصیت، کافی و وافی است برای تمام عمر، اگر چه هزار سال باشد.

تأکید ایشان بر آن است که آن معاصی که خداوند متذکر شده موضوع ساده‌ای نیست و نقشی اساسی در سیر و سلوک دارد کافی است تصمیم انسان در هر حال ترک معصیت باشد همین تصمیم انسان را به مقامات عالیه می‌رساند، ولی باید دانست ترک معصیت بدون مراقبه صورت نمی‌گیرد. پس انسان باید دائماً خود را در حضور حق نگه دارد تا موفق به ترک معصیت شود.

«والسلام»